

مجله پژوهش‌های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷

سیمای پیامبران در شعر صائب تبریزی*

دکتر عنایت‌الله شریف‌پور

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

مریم جعفرزاده

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

داستان‌های قرآن و از جمله داستان‌های پیامبران، از موضوعات گسترده‌ای است که مورد نظر بسیاری از شاعران قرار گرفته‌است. از سرگذشت آدم و حوا تا داستان پیامبر اکرم (ص)، در شعر فارسی وارد شده‌است. شاعران بر اساس این داستان‌ها و تلمیح به سرگذشت پیامبران، مضامین مختلف و ابیات لطیفی را خلق کرده و گاه ترکیبات تازه و بدیعی را آفریده‌اند. صائب از جمله شاعرانی است که به این موضوع اهمیت بسیار نشان داده و حجم وسیعی از دیوان او را تلمیحات و اشارات مربوط به سرگذشت پیامبران تشکیل داده‌است.

این مقاله به بررسی جایگاه پیامبران و بازتاب جنبه‌های مختلف سرگذشت آنان در شعر صائب تبریزی می‌پردازد. بعد از معرفی پانزده تن از پیامبرانی که صائب از آن‌ها یاد کرده، به بررسی و تحلیل مواردی چون آیات قرآنی، اشارات عرفانی، مفاهیم اخلاقی و ظرایف ادبی پرداخته شده‌است.

واژگان کلیدی

پیامبران، قرآن، صائب تبریزی، شعر.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۲۱

مقدمه

داستان‌های پیامبران در ادب فارسی حجم وسیعی از آثار را به خود اختصاص داده است. به ویژه شاعران با الهام از قرآن و داستان‌های قرآنی به سرگذشت پیامبران نظر داشته، مضامین و اشعار بدیعی را خلق کرده‌اند. گرچه تأثیرپذیری شاعران از قرآن و داستان‌های پیامبران متفاوت است؛ اما شاید بتوان به یقین گفت کمتر شاعری است که دیوان او از اشارات قرآنی و داستان‌های پیامبران خالی باشد؛ به طوری که از آغاز شعر فارسی، چنین تلمیحات و اشاراتی در شعر شاعران به چشم می‌خورد.

داستان‌های پیامبران از موضوعات گسترده‌ای است که در دیوان صائب تبریزی، شاعر معنی‌آفرین سبک هندی، بازتاب وسیعی دارد. ذکر نام پانزده تن از پیامبران همراه با حوادث و شخصیت‌های داستانی آنان در دیوان او آمده است. شاعر گاه در خلال داستان اشاره‌ای مستقیم به آیات قرآن دارد و گاه به تفسیر و قصص قرآن نظر دارد. در این جا به ترتیب تاریخی به ذکر شواهد به دست آمده و نقد و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- آدم (ع)

آدم (ع) یا ابوالبشر، نخستین انسانی است که خداوند آفریده است. صائب به جنبه‌هایی از داستان حضرت آدم (ع) اشاره می‌کند. وی در بیت زیر علت سجود فرشتگان به آدم را تواضع و خاکساری آدم بیان می‌کند:

خاک از فتادگی شد مسجود اهل عالم

چون خاک اگر کنی صبر در زیر پا، چه باشد؟

(ج ۴، ص ۲۱۵۰)

در قرآن نوع میوه ممنوعه ذکر نشده است، اما بیشتر مفسران بر آنند که آن گندم بوده است. (قصص قرآن مجید، ص ۶) میوه ممنوعه در ابیات صائب «گندم» یا «دانه» بیان شده است:

فکر آب و نان بر آورد از حضور دل مرا از بهشت آواره آدم از برای دانه شد

(ج ۳، ص ۱۱۹۷)

بهر گندم کرد آدم ترک نعمای بهشت

چاره از الوان نعمت هست و از نان چاره نیست

(ج ۲، ص ۶۵۸)

بیشترین بخش داستان حضرت آدم در دیوان صائب مربوط به «گندم و اخراج آدم از بهشت» است. صائب در این قسمت به مضامین اخلاقی نیز نظر داشته‌است؛ خرد نشمردن گناه، قناعت، منع آرزو و حرص از جمله این مضامین می‌باشند:

نان جو خور، در بهشت سیرچشمی سیر کن
گرد عصیان بهر گندم بر رخ آدم نشست
(ج ۲، ص ۶۱۳)

خرد مشمر جرم را، هر چند باشد اندکی

کز بهشت آواره آدم از برای گندم است
(ج ۲، ص ۵۲۹)

چون آدم نافرمانی کرد، از بهشت اخراج شد. از ابن عباس روایت کرده‌اند که خداوند آدم را در هند فرود آورد (تاریخ طبری، ج ۱، ص ۷۲). صائب نیز هند را محل فرود آدم می‌داند. این موضوع تنها در یک بیت به شیوه ارسال المثل آمده- است:

ز آتش کده هند شد آدم ز گنه پاک

زین بوته محال است کسی خام بر آید

(ج ۴، ص ۲۱۳۲)

آن گاه که آدم (ع) در زمین فریادرسی ندید، به درگاه خداوند روی آورد و توبه کرد. تضرع و زاری آدم به روایتی چهارصد سال به طول انجامید (ر. ک. مرصادالعباد، ص ۹۴). صائب به توبه آدم و پذیرش توبه او اشاره کرده‌است. بیت زیر با یادآوری دو آیه (اعراف، ۲۳ و بقره، ۳۷) به این مطلب اشاره می‌کند:

ربنا اننا ظلمنا ورد خود کن سالها

تا چو آدم توبهات گردد قبول کردگار

(ج ۶، ص ۳۶۱۶)

صائب همچنین به آفرینش آدم از خاک و گل و دمیدن روح الهی در قالب او اشاره می‌کند. (ج ۲، ص ۶۹۸ و ۹۴۳؛ ج ۴، ص ۱۶۳۶ و ۲۱۵۰؛ ج ۵، ص ۲۶۵۱). وی سجده فرشتگان را برهان آدمیت می‌داند (ج ۱، ص ۳۰۷) و به عریانی آدم در پی نافرمانی از پروردگار اشاره می‌کند. (ج ۶، ص ۳۵۸۴). ابلیس در شعر صائب با عنوان «آتش زاده» و «آتش مغرور» معرفی شده‌است. (ج ۱، ص ۳۷۰؛ ج ۲، ص ۶۹۸ و ۱۰۶۵؛ ج ۴، ص ۱۶۳۶ و ۱۹۲۴).

۲- نوح(ع)

نوح(ع) از پیامبران نستوهی است که سال‌ها قوم خود را به توحید دعوت کرد، اما جز عده کمی از آنان به او ایمان نیاوردند. سرانجام، قومش را نفرین کرد و به عذاب الهی گرفتار شدند. صائب از نوح درونی یا همان پیغمبر درونی شخص می‌خواهد که به نفرین کافران وجود خود پردازد تا آنان را هلاک کند. در این قسمت به آیه ۲۶ سوره نوح «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»: اشاره شده است:

ورد خود کن لا تَذَرْ يَكْ عمر چون نوح نبی

تا ز کفار وجود خود برانگیزی دمار

(ج ۶، ص ۳۶۱۶)

تجلی کشتی و طوفان و تنور در شعر صائب بسیار گسترده است و بیشترین بخش داستان نوح(ع) را در بر می‌گیرد. صائب گاه کشتی نوح را به دل هشیار تعبیر می‌کند و گاه به صاحب دل. گاه عشق را کشتی نوح می‌داند و سلسله جنبانی عقل را موج طوفان آن. همچنین، در نزد ارباب خرد، کشتی نوح را عقل معرفی می‌کند؛ اما بیان می‌دارد که این کشتی در دریای عشق، سرگردان است و دست و پا می‌زند:

پیش ارباب خرد گر کشتی نوح است، عقل

در محیط عشق، موج دست و پا گم کرده‌ای است

(ج ۲، ص ۵۹۶)

در برخی ابیات صائب، کشتی نوح نماد مأمن و ایمنی است:

کشتی نوح است صندوقش که از طوفان غم

هر که در وی دست زد، آمد سلامت برکنار

(ج ۶، ص ۳۵۴۷)

صائب در ابیاتی با تلمیح به این که طوفان نوح از خانه پیرزنی بر جوشیده است، نکته‌ای اخلاقی را مطرح کرده و ضمن آن، ستمگران را از جور بر ضعیفان و زبردستان بر حذر داشته است:

بر ضعیفان جور کمتر کن که جوش انتقام

از تنور پیرزن طوفان برون می‌آورد

(ج ۳، ص ۱۱۷۸)

ز اشک و آه ضعیفان خاکسار بترس

که بود مشرق طوفان تنور پیرزنی

(ج ۶، ص ۳۳۵۸)

برداشت‌های صائب از طوفان و تنور بسیار متنوع است. برخی موارد مربوط به عواطف و هیجانات درونی است:

از تنور خاک چون طوفان بروم می‌کشد

شورشی کز شوق او در جان بی‌تاب من است

(ج ۲، ص ۵۴۴)

آب تنور نوح علاجش نمی‌کند

این آتشی که در جگر ما گرفته‌است

(ج ۲، ص ۹۶۷)

برخی مربوط به وصف طبیعت است:

از تنور لاله، طوفان خزان سر می‌کشد

عندلیبان رخنه‌ی دیوار را گل می‌زنند

(ج ۳، ص ۱۲۶۹)

رفت بیرون خشکی زهد از مزاج روزگار

تا برآمد از تنور خاک، طوفان بهار

(ج ۵، ص ۲۲۱۴)

ترکیب‌های بدیع صائب در مورد تنور و طوفان عبارتند از: تنور خاک، تنور

دل، طوفان خزان، طوفان بهار، طوفان عشق و ... (ج ۳، ص ۱۲۶۹؛ ج ۵، ص

۲۲۱۴؛ ۲۴۹۴ و ...) صائب، همچنین، از پسر نوح (ع) و عمر طولانی نوح (ع)

یاد کرده‌است. (ج ۴، ص ۱۸۹۸؛ ج ۲، ص ۶۷۵).

۳- صالح (ع)

حضرت صالح (ع)، پیامبر قوم ثمود، که نام مبارکش نه بار در قرآن مجید

آمده‌است، در دیوان صائب در یک بیت از وی یاد شده‌است و آن در خصوص

معجزه‌ی آن حضرت (ناقه صالح) می‌باشد. در بیت زیر با تأکید بر نهی از نومیدی

به معجزه‌ی آن حضرت اشاره‌رفته‌است:

ز حسن عاقبت نومید نتوان شد به دل‌سختی

نه آخر ناقة صالح برون از سنگ می‌آید؟

(ج ۳، ص ۱۵۵۱)

۴- ابراهیم (ع)

پدر ابراهیم آزر بن ناخور بود (قصص الانبیاء، ص ۴۳). صائب در بیتی با

اضافه‌ی بنوت، ابراهیم را فرزند آزر معرفی می‌کند:

می‌زند بت‌خانه‌ی گلزار را بر یکدگر

کار ابراهیم آزر می‌کند فصل خزان

(ج ۶، ص ۲۹۰۰)

بیت فوق همچنین، به بت‌شکنی خلیل تلمیح دارد.

ماجرای حضرت ابراهیم(ع) و آفلین در سوره «انعام» آیات (۷۶ تا ۷۸) آمده- است. صائب در ابیاتی به این ماجرا اشاره دارد:

خورشید و مه مرا نتواند ز راه برد هر شوخ‌دیدهای نفریید خلیل را

(ج ۱، ص ۳۴۷)

در گذر از ثابت و سیار، «صائب» همچو برق

روی از یک قبله روشن همچو ابراهیم کن

(ج ۶، ص ۲۹۴۸)

بیشترین بخش داستان ابراهیم(ع) در دیوان صائب مربوط به آتش و گلستان- شدن آن می‌باشد. از این آتش در شعر صائب با عنوان «آتش خلیل» و «آتش نمرود» یاد شده است. آتش بر حضرت ابراهیم(ع)، گلستان می‌شود؛ چرا که او کامل عیار است و «بر زر کامل عیار آتش گلستان می‌شود» (ج ۱، ص ۴۲). صائب در جایی دیگر، آتش عشق را به آتش ابراهیم(ع) تشبیه می‌کند و می‌گوید:

به داغ عشق دارد محرم و بیگانه یک نسبت

از این آتش خلیل الله سالم بر نمی‌آید

(ج ۳، ص ۱۵۵۴)

آن‌گاه که جبرئیل برای یاری ابراهیم(ع)، نزد وی آمد، گفت: «یا ابراهیم، هل من حاجة» ابراهیم گفت: «أَمَا أَلَيْكَ فَلا». جبرئیل گفت: «پس با خدای خویش بگوی تا تو را فریاد رسد». ابراهیم گفت: «حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي». (قصص قرآن مجید، ص ۲۶۰). صائب با تلمیح به این ماجرا بر منع طلب از غیر حق تأکید می‌ورزد و می‌گوید:

گر همه جبریل باشد، استعانت زو مجوی

تا شود آتش گلستان بر تو ابراهیم‌وار

(ج ۶، ص ۳۶۱۶)

همچنین، صائب به مهمان‌نوازی حضرت ابراهیم(ع) اشاره می‌کند. (ج ۶، ص ۳۵۴۱). ذکر نمرود در ارتباط با داستان حضرت بیان می‌شود و از آتش نمرود و ماجرای پشه و نمرود در دیوان صائب نیز یاد می‌شود. (ج ۱، ص ۱۶۷؛ ج ۲، ص ۶۰۷؛ ج ۶، ص ۳۰۹۹).

۵- اسماعیل (ع)

اسماعیل (ع) از انبیای الهی، پسر بزرگ حضرت ابراهیم (ع) از همسرش هاجر است. اشاره به آن حضرت (ع) در دیوان صائب مربوط به دوران کودکی اوست. آن گاه که حضرت ابراهیم (ع) فرزند و همسرش را در سرزمین مکه رها کرد. اسماعیل تشنه بود و پای بر زمین می کوفت، تا آن که از زیر پای او چشمه زمزم جوشید. صائب در بیتی به جوشیدن چشمه زمزم از زیر پای اسماعیل (ع) اشاره می کند:

گر چه در هر گوشه صد قربانی لب تشنه هست

آن که زمزم سر زند از زیر پای او، یکی است

(ج ۲، ص ۶۰۱)

همچنین، داستان قربانی کردن اسماعیل (ع) که در سوره «صافات» از آن یاد شده است، مورد توجه صائب قرار گرفته است. بیت زیر با تلمیح به این ماجرا به گونه‌ای به صبر و ثمر آن نیز اشاره دارد:

صبر کن مانند اسماعیل زیر تیغ تیز تا فدا آرد برایت جبرئیل از کردگار

(ج ۶، ص ۳۶۱۶)

در بیت زیر نیز ضمن یاد از اسماعیل (ع) به عنوان «جگر گوشه خلیل»، به قربانی کردن آن حضرت اشاره رفته است:

نه هر شکار سزاوار تیغ استغناست مگش به داغ جگر گوشه‌ی خلیل، مرا

(ج ۱، ص ۳۰۵)

۶- یعقوب (ع)

یعقوب (ع) پسر اسحاق، فرزند ابراهیم خلیل، ملقب به اسرائیل است. صائب از یعقوب با عنوان «پیر کنعان» و «صاحب بیت الحزن» یاد می کند:

منال ای صاحب بیت الحزن از چشم تاریکی

که خواهی گشت بینا از جمال روشن یوسف

(ج ۵، ص ۲۴۸۹)

یوسف گم کرده‌ی خود را فرامش می کند

پیر کنعان را به طرف باغ اگر افتد گذار

(ج ۶، ص ۳۵۷۷)

صائب گاه با توجه به بینا شدن یعقوب از بوی پیراهن به برداشت‌های عرفانی می‌پردازد؛ بیت زیر به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:
تا همچو پیر کنعان چشم از جهان نبوشی

کی بسوی پیرهن را در کاروان بیایی؟

(ج ۶، ص ۳۴۰۹)

آیه ۹۴ از سوره «یوسف» بیان می‌کند که یعقوب بوی پیراهن را قبل از رسیدن کاروان حس کرد. صائب نیز با اشارات عرفانی به این مورد می‌پردازد. به نظر او بوی پیراهن چون وابسته به تعلقات نیست، به اسباب محتاج نمی‌گردد:

گران‌بار تعلق، کاروان‌سالار می‌خواهد

چه لازم بوی پیراهن به دنبال صبا گردد؟

(ج ۶، ص ۱۳۷۳)

ز خود هر کس که بیرون رفت، کی با هم‌رهان سازد؟

که ممکن نیست بوی پیرهن با کاروان سازد

(ج ۳، ص ۱۴۵۹)

صائب با ترکیباتی همچون «چشم چون دستار»، «نظر باختگی»، «بی‌بصری» و «سفیدی دیده» از نابینا شدن یعقوب (ع) سخن گفته است؛ (ج ۲، ص ۸۲۶؛ ج ۳، ص ۱۴۱۱؛ ج ۴، ۱۶۹۱، ۱۷۶۲؛ ج ۵، ص ۲۲۵۴؛ ج ۶، ص ۲۹۲۶، ۳۲۵۹، ۳۴۰۹) در دیوان او ابیات بسیاری در مورد حضرت یعقوب (ع) آمده که در ارتباط با سرگذشت حضرت یوسف (ع) است.

۷- یوسف (ع)

داستان حضرت یوسف (ع) به تفصیل در سوره «یوسف» آمده است. این قصه که در قرآن مجید به «احسن القصص» نام گرفته، تنها داستانی است که به طور پیوسته در یک سوره از قرآن بیان شده است.

سرگذشت یوسف (ع) از آغاز کودکی اش تا رسیدن به قدرت در مصر، مورد توجه صائب قرار گرفته است. در ماجرای رهایی یوسف از چاه، نگاه شاعر عرفانی است؛ «جان» و «تن» در اضافه تشبیهی به «یوسف» و «تن» تشبیه شده‌اند.

بر آر یوسف جان را ز چاه تیره‌ی تن

تو نور چشم وجودی، در این غبار محسب

(ج ۱، ص ۴۵۳)

مالک نام رئیس کاروانی است که یوسف را از برادرانش به قیمت اندک خرید و با خود به مصر برد و در بازار مصر او را فروخت. صائب به نام مالک تنها یک بار اشاره کرده است:

سنگ باران کرد مالک را زلیخا از گهر

این، سزای آن که یوسف را به بازار آورد

(ج ۳، ص ۱۱۷۴)

آیه ۲۶ سوره «یوسف» از شاهدی سخن می‌گوید که بر پاکی یوسف دلیل می‌آورد: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا». علامه طباطبایی می‌فرماید: «آنچه از اخبار اهل بیت و روایات آمده است، بیان می‌کند که شاهد نام برده، کودکی در گهواره و از کسان زلیخا بوده است» (تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۲۴). صائب در یک بیت به این «شاهد» اشاره می‌کند:

حرم عصمت یوسف چه نشاط‌انگیز است

طفل یک‌روزه در آن‌جا به سخن می‌آید

(ج ۴، ص ۱۷۵۲)

پیراهن چاک خورده یوسف ضرب المثل برای شاهد و گواه صادق است. صائب چاک پیراهن را با ترکیب «گواه لباسی» آورده است:

به یک گواه لباسی که ماه مصر آورد سیاه کرد رخ دعوی زلیخا را

(ج ۱، ص ۲۸۷)

نگاه عمده صائب به گرگ یوسف منفی است. «گرگ هوس»، «گرگ در پیراهن»، «گرگ در زیر پوست» از تعبیراتی است که صائب در این قسمت به کار برده است. (ج ۱، ص ۳۲۶؛ ج ۳، ص ۱۱۸۳؛ ج ۴، ص ۱۶۵۵، ۲۱۴۴). اقوال مختلفی در مورد قیمت یوسف (ع) آمده است؛ از جمله گفته‌اند: قیمت یوسف بیست درهم، چهار درهم، دو درهم بود. (تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۵۱). در قرآن آمده است: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً» (یوسف: ۲۰). صائب قیمت ناچیز یوسف را با تعبیری چون «سیم و زر قلب»، «سردی بازار» و «از قیمت افتادن» بیان کرده است. (ج ۱، ص ۲۶۹؛ ج ۲، ص ۹۸۷؛ ج ۴، ص ۲۱۳۷؛ ج ۶، ص ۳۰۰۷). تصویرسازی صائب در داستان یوسف و زلیخا بسیار قوی است؛ گریختن یوسف از زلیخا، باز شدن در برای حضرت یوسف، پاره شدن پیراهن یوسف، بریده شدن دست زنان مصر و... از جمله مواردی است که در دیوان صائب به زیبایی بسیار به تصویر آمده است. (ج ۱، ۲۷۴؛ ج ۳، ص ۱۳۰۹؛ ج ۵، ص ۲۷۴۹؛ ج ۶، ص ۲۹۲۰). صائب، رهایی یوسف از زندان را موقوف به وقت می‌داند. (ج ۱،

ص ۲۹۸؛ ج ۵، ص ۲۴۸۸؛ ج ۶، ص ۳۰۰۲). یوسف پس از رهایی از زندان نگاه- بان خزاین مصر می‌شود و به مقام و مکتب می‌رسد. دوری از وطن، پاک‌دامنی، تحمل سختی‌ها و مبارزه با مشکلات از مواردی است که صائب با تلمیح به ماجرای یوسف، آن‌ها را نردبانی برای رسیدن به عزت می‌داند. (ج ۲، ص ۷۵۲؛ ۸۷۳؛ ج ۳، ص ۳۱۱۶).

۸- ایوب (ع)

ایوب بن موص از نسل اسحاق بن ابراهیم (تاریخ کامل، ج ۱، ص ۱۴۲) از پیامبران والامقامی است که داستان محنت‌کشی‌ها و صبر او در قرآن آمده‌است. خداوند در قرآن، ایوب را بنده‌ای صابر معرفی می‌کند: «أَنَا وَجَدَنَاهُ صَابِرًا» (ص: ۴۴).

تصویرسازی صائب در این داستان بسیار نادر است. در شعر او تنها به صبر ایوب اشاره شده‌است:
صبر من در سخت‌جانی‌ها قیامت می‌کند

سایه‌ی بید است زخم تیغ، ایوب مرا
(ج ۱، ص ۶۲)

۹- موسی (ع)

داستان موسی (ع) در دیوان صائب از کودکی آن حضرت آغاز می‌شود؛ آن‌گاه که موسی دست به سوی اخگر آتش برگرفت و در دهان نهاد. صائب از این آتش با نام مایده یاد می‌کند. (ج ۲، ص ۱۰۶۸) و داغ شدن زبان را مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام تکلم با خداوند می‌داند:

تا نکنی چون کلیم داغ زبان را
راه سخن پیش کردگار نیابی
(ج ۶، ص ۳۴۲۰)

صائب ذرات جهان را گستره جلوه حق می‌داند. به نظر او آتش طور، آتشی است که در همه جا تجلی دارد:

ذره‌ای خالی از آن خورشید عالم سوز نیست

لاله را فانوس شمع طور می‌دانیم ما
(ج ۱، ص ۱۴۶)

سرزمین ایمن در نظر صائب «دل» است که از «شجر» آن، نغمه «توحید» برمی‌خیزد:

زاهد خشک کجا، نغمه‌ی توحید کجا؟

این نوا از شجر ایمن دل برخیزد

(ج ۴، ص ۱۶۴۷)

شجر طور در اشعار صائب، نخل معرفی شده است. (ج ۱، ص ۷۵، ۲۱۱؛ ج ۳، ص ۱۲۰۴، ۱۳۲۷، ۱۳۸۷؛ ج ۵، ص ۲۶۳۲). همچنین، صائب در بیتی با توجیه می‌پرستی‌های خود، درخت ایمن را تاک معرفی می‌کند:

نیست بی‌اسرار وحدت می‌پرستی‌های ما

آتش ایمن ز چوب تاک می‌بینیم ما

(ج ۱، ص ۱۴۸)

در وادی ایمن خداوند از موسی خواست تا «خلع نعلین» کند؛ گفته‌اند مراد از «خلع نعلین» این است که: «دل از حدیث عیال فارغ کن، من خود کار ایشان بسازم، تو دل فرا وحی و رسالت من ده». (قصص قرآن مجید، ص ۲۴۴). صائب در این زمینه برداشت‌های عرفانی دارد؛ او جهان، تعلق و حجاب را نعلین می‌داند که باید به خلع آن کوشید:

تا دور چو نعلین نسازی دو جهان را،

«صائب» سفر وادی ایمن چه خیال است؟

(ج ۲، ص ۱۰۴۵)

عصای موسی شاخی بود از «مورد» بهشت که آدم با خود آورده بود و پس از آدم، پیغامبران به میراث می‌بردند تا به شعیب «پیامبر» رسید و شعیب به موسی داد. (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۰۵). این عصا در وادی ایمن همراه موسی بود، صائب آن را نماد احتیاط دانسته است و «سلاح موسی» معرفی می‌کند:

با راستی توان برد از پیش، کار حق را

موسی سلاح دیگر غیر از عصا ندارد

(ج ۴، ص ۲۱۴۴)

احتیاط از کف مده، هر چند در راه حقی

همچو موسی بی‌عصا در وادی ایمن مشو

(ج ۶، ص ۳۱۵۵)

تیه موسی بیابانی بود که بنی اسرائیل به سبب گمراهی چهل سال در آن سرگردان ماندند. در تفسیر المیزان یکی از ویژگی‌های تیه موسی این است که قوم موسی در آن شب‌هنگام به راه می‌افتادند و چون صبح گاه می‌شد، در همان

منزل اول بودند. (تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۵۳). صائب صحرای جهان را همچون تیه موسی بی حاصل می داند:
حاصلی جز ماندگی مردم ندارد از سفر

می دهد از تیه موسی یاد، صحرای جهان

(ج ۶، ص ۲۹۰۶)

اشاره صائب به جنبه‌های مختلف داستان حضرت موسی (ع) گسترده‌تری دارد. صائب با ترکیباتی همچون، آتش طور، شجر طور، شمع طور، چراغ طور، درخت طور، لاله طور و نخل طور از آن یاد می کند. (ج ۲، ص ۵۲۴؛ ج ۳، ص ۱۳۸۷؛ ج ۴، ص ۲۰۲۸؛ ج ۵، ص ۲۶۹۰؛ ج ۶، ص ۳۵۴۸، ۳۶۲۹). در نظر صائب آستین افشانی بر دو جهان، ترک طمع و تعلق، دست شستن از می و بیعت با تقوا، دست را «ید بیضا» می سازد. (ج ۳، ص ۱۲۷۸؛ ج ۴، ص ۱۵۷۶؛ ج ۶، ص ۳۶۱۵). عصای موسی (ع) و شکاف رود نیل و نیز جاری شدن چشمه از دل سنگ در کلام صائب بیشتر در خدمت مدح عزم و قدرت لشکر ممدوح و یا کلک و سخن شاعر، قرار گرفته است. (ج ۱، ص ۱۲۱، ۲۷۳؛ ج ۵، ص ۲۷۴۴؛ ج ۶، ص ۳۵۵۶، ۳۵۶۳، ۳۵۶۸، ۳۶۰۳). بیشترین بخش از داستان موسی (ع) که در شعر صائب وارد شده است، بخش تجلی است. صائب در آیات بسیاری به تقاضای موسی از پروردگار (آرنی)، پاسخ پروردگار (کن ترانی)، تجلی خداوند بر کوه، تکه تکه شدن آن و نیز بی هوش شدن موسی اشاره می کند. (ج ۱، ص ۲۷۳؛ ج ۲، ص ۵۵۵، ۶۷۹، ۷۳۱؛ ج ۳، ص ۱۱۷۴، ۱۲۴۱، ۱۲۹۵، ۱۴۱۹؛ ج ۴، ص ۱۹۰۹؛ ج ۶، ص ۲۹۰۱) صائب «کن ترانی» پروردگار را زبان ناز می داند. (ج ۵، ص ۲۷۰۷). «برق تجلی»، «برق حسن»، «برق شوخی»، «لاله طور»، «لعل تجلی» از جمله ترکیباتی است که صائب برای بیان تجلی پروردگار بر کوه به کار برده است. (ج ۱، ص ۲۹۴؛ ج ۲، ص ۷۷۱، ۹۵۹؛ ج ۳، ص ۱۲۴۱؛ ج ۵، ص ۲۳۷۹). به نظر صائب، موسی برای دیدار پروردگار شوق داشت؛ (ج ۴، ص ۲۰۷۲) اما تجلی بر کوه وارد آمد و سبب آن، این است که در حریم عشق، خواهش و تقاضا راه ندارد. (ج ۲، ص ۵۵۶). جلوه و تجلی حق مکان خاصی نمی خواهد. بر هر دلی ممکن است وارد آید. (ج ۶، ص ۲۹۶۲). چنان که بر کوه نیز وارد گشت. صائب از تکه تکه شدن کوه به رقص کوه تعبیر می کند. (ج ۳، ص ۱۱۷۵؛ ج ۶، ص ۲۹۰۱).

فرعون، سامری و قارون از جمله شخصیت‌های داستان موسی (ع) است که در شعر صائب آمده است. کمترین اشاره صائب در این قسمت به داستان سامری است

که تنها در دو بیت آمده (ج ۴، ص ۱۸۹۷؛ ج ۵، ص ۲۵۰۳) و بیشترین اشاره، مربوط به قارون است. داستان قارون بیشتر در خدمت بیان اوضاع اجتماعی، پند و اندرز، و عبرت‌گیری از حال قارون آمده است. (ج ۳، ص ۱۱۶۷؛ ج ۴، ص ۲۰۲۱؛ ج ۶، ص ۲۹۵۵ و ۳۱۵۵). اما متنوع‌ترین داستان در این بخش از آن فرعون می‌باشد؛ برخی اشارات صائب عبارتند از: راستی، حيله و نیرنگ را در هم می‌شکند (ج ۱، ص ۵۶). عصای موسی، کلک صائب است که بساط سحر کلامان را درهم می‌پیچد. (ج ۲، ص ۸۵۳). تدابیر عقل، اسباب مکر فرعون است. (ج ۴، ص ۲۱۵۰). نفس، فرعون معرفی شده است. (ج ۶، ص ۳۳۰۶). ید بیضا برای هدایت فرعون بی‌اثر است و شاعر شب تیره خود را در سیاهی به دل فرعون تشبیه کرده است. (ج ۴، ص ۱۷۴۱؛ ج ۲، ص ۷۱۱، ۱۱۲۶).

۱۰- خضر (ع)

خضر (ع) نام پیغمبری است که موسی را ارشاد کرد. آنچه از داستان خضر، منشأ قرآنی دارد و در دیوان صائب نیز به آن اشاره شده، معیوب کردن کشتی به دست خضر و تعمیر دیوار یتیم است. مورد دوم بازتاب بیشتری در شعر صائب یافته است. (ج ۱، ص ۲۳۰؛ ج ۲، ص ۸۳۱ و ۱۰۸۳). در قسمت تعمیر دیوار یتیم به دست خضر، برداشت‌های اخلاقی صائب به چشم می‌خورد. در زیر به نمونه‌ای اشاره می‌گردد:

دست می‌شوید ز کار گل به آب زندگی

چون خضر هر کس کند تعمیر دیوار یتیم

(ج ۱، ص ۷۷)

بیشترین تجلی داستان خضر در دیوان صائب، مربوط به آب حیات و دست-یابی خضر (ع) به آن است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «آب حیات و داستان آن، افسانه‌ای خیالی است و جز گفته بعضی از مفسرین و قصه‌سرایان از اهل تاریخ، مأخذی اصیل و قرآنی ندارد». (تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۷۴).

صائب می‌گوید: برای رسیدن به چشمه حیوان باید خودبینی‌ها را از خود دور کرد:

تا کسی نشکند آینه‌ی خودبینی را

آب چون خضر ز سرچشمه‌ی حیوان نخورد

(ج ۴، ص ۱۶۳۲)

وی در برابر آب حیات شهادت، چشمه خضر را ناچیز دانسته است و می‌گوید:

۹۰ / سیمای پیامبران در شعر صائب تبریزی

خضر را می‌کند از چشمه حیوان دل‌سرد

از دم تیغ شهادت دم آبی که مراست

(ج ۲، ص ۷۱۰)

همچنین، در اهمیت شب‌زنده‌داری می‌گوید:

فیضی که خضر یافت ز سرچشمه‌ی حیات

دل‌های شب‌ز دیده‌ی ترمی‌بریم ما

(ج ۱، ص ۳۷۹)

صائب از آب حیات با ترکیباتی چون آب بقا، آب حیوان، آب زندگی، آب خضر، چشمه حیوان و چشمه خضر یاد می‌کند. (ج ۱، ص ۳۱۰، ۳۱۷؛ ج ۲، ص ۹۹۹؛ ج ۴، ص ۱۶۰۳، ۱۶۱۲؛ ج ۶، ص ۳۳۹۱). همچنین به عمر طولانی خضر(ع)، سرسبزی جای پای آن حضرت و پنهان‌بودن او از نظرها اشاره کرده است. (ج ۱، ص ۲۹۰، ۸۲۶؛ ج ۴، ص ۱۷۷۵؛ ج ۵، ص ۲۷۸۴). در قسمت خضر رهنما، صائب دل را خضر نجات می‌داند و درد طلب را، راهنمایی معرفی می‌کند که او را از راهبر، بی‌نیاز می‌سازد؛ چرا که در بی‌کران طلب، خضر نیز رهنما گم کرده است. در نظر شاعر، هر که و هر چیز که انسان را از خودی برهاند، خضر و راهبر اوست. (ج ۲، ص ۵۹۶، ۷۰۲؛ ج ۳، ص ۱۱۶۰، ۱۴۶۰؛ ج ۴، ص ۲۰۷۵؛ ج ۵، ص ۲۲۹۲، ۲۳۷۴، ۲۸۱۱).

۱۱- داوود(ع)

داوود(ع)، پدر سلیمان نبی و صاحب کتاب مزامیر است. آمده است: حق -تعالی- داوود را صوتی خوش داد و حلق او را مزامیر گردانید و کوه‌ها را هم آواز وی کرد تا حدی که وحوش و طیور از کوه و دشت به سماع می‌آمدند. (ر. ک: کشف المحجوب، ص ۵۸۷). صائب برای کسی که زاد راه آخرت مهیا دارد، آهنگ کوچ را چون نغمه داوود دانسته است:

کوس رحلت نغمه‌ی داوود می‌آید به گوش

پیش‌تر از کوچ، زاد ره مهیا کرده را

(ج ۱، ص ۱۰۵)

نرم گشتن آهن در دست داوود، از جمله معجزات آن حضرت است که صائب به آن

اشاره دارد. بیت زیر اشاره به آیه «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۰) دارد:

گرچه خاک از سردی دی کوه آهن گشته است

از کف خورشید شد اعجاز داوودی عیان

(ج ۶، ص ۳۵۶۶)

صائب از زره داوود با نام‌های جوشن و درع داوود نیز یاد کرده‌است. وی عشق، خاکساری، صبر و تسلیم را جوشن داوود می‌داند. (ج ۱، ص ۹۴؛ ج ۲، ص ۵۸۴؛ ج ۵، ص ۲۳۶۵؛ ج ۶، ص ۳۰۴۱، ۳۱۲۱).

۱۲- سلیمان(ع)

سلیمان(ع) از پیامبران بزرگ الهی بود که خداوند پادشاهی شکوهمندی به او عطا کرد. در دیوان صائب، نام سلیمان اغلب همراه با شخصیت‌های داستان او آمده‌است که در این جا به بررسی هریک پرداخته می‌شود.

بلقیس، ملکه سبأ، همسر سلیمان بن داوود و دختر سراحیل، پادشاه ذو شوکت و از نسل معرب بن قحطان بود. (روضه الصفا، ج ۱، ص ۳۷۴). نام بلقیس در دیوان صائب، تنها یکبار، همراه با «صرح ممرّد» در خدمت وصف آمده‌است:

بر سریر حوض، هر فواره‌ی سیمین او

ساق بلقیس است کز صرح ممرّد شد عیان

(ج ۶، ص ۳۶۰۱)

نام هدهد، دوبار در دیوان صائب آمده‌است. صائب یکبار از هدهد با صفت خوش مژده، یاد می‌کند و شهر سبأ را در جدایی از سلیمان(ع) چون زندان می‌داند:

جلوه‌ی زندان کند در چشم من شهر سبا

هدهد خوش مژده‌ام دور از سلیمان مانده‌ام

(ج ۵، ص ۲۵۵۵)

دیگر بار به کنایه به غیبت هدهد در لشکر سلیمان(ع) تلمیح دارد:

تاج‌داران را طریق خسروی تعلیم داد

این که از هدهد، سلیمان وقت غیبت یاد کرد

(ج ۳، ص ۱۱۵۹)

باد برای حضرت سلیمان رام و فرمانبردار بود؛ بی‌حاصلی جهان و تعبیر هوا به هوای نفس در برخی ابیات صائب مضامین بدیعی را آفریده است:

حاصل روی زمین پیش سلیمان باد است

دو جهان از کرم عشق به یکبار طلب

(ج ۱، ص ۴۴۴)

به عقل هر که هوا را کند مسخر خود

اگر چه مور بود، پیش ما سلیمانی است

(ج ۲، ص ۸۷۲)

داستان مور و سلیمان در دیوان صائب مضامینی چون تواضع، اهمیت به خردان و کهتران، پاس لشکر، ارزش و اهمیت سخن و کلام و... را خلق کرده است. (ج ۲، ص ۶۸۴، ۸۰۹؛ ج ۴، ص ۱۷۴۶؛ ج ۶، ص ۳۳۴۸). از ملخ به عنوان هدیه مور به سلیمان در شعر فارسی یاد شده است. صائب ضمن تلمیح به داستان سلیمان (ع)، در اعتراض به اوضاع زمانه می گوید:

روزگاری است که بی پای ملخ، نزدیکان

مور را ران سخن پیش سلیمان ندهند

(ج ۴، ص ۱۷۱۴)

از لشکر سلیمان در ضمن آیه ۱۷ سوره «نمل» یاد شده است. در دیوان صائب نیز از فرمانروایی سلیمان بر انس، دیو و پری، طیر و دد و دام سخن رفته است. (ج ۴، ص ۱۷۰۴؛ ج ۱، ص ۳۱۵؛ ج ۲، ص ۸۷۲؛ ج ۵، ص ۲۴۹۲؛ ج ۶، ص ۲۹۲۶). سلیمان از خداوند می خواهد به او ملکی ارزانی دارد که هیچ کس را سزاوار نباشد. («ص»: ۳۵). گوشه‌ی دل، عقل، صحرای جنون در ابیات صائب، ملک سلیمان خوانده شده است. (ج ۲، ص ۷۴۱؛ ج ۴، ص ۱۹۹۱؛ ج ۵، ص ۲۸۷۴). در مورد تخت و خوان سلیمان، افسانه‌های بسیاری آمده است. در قرآن تنها در آیه ۳۴ سوره «ص» در ضمن ماجرای از تخت سلیمان یاد شده است. صائب در ابیات بسیاری از تخت و خوان سلیمان یاد کرده است. (ج ۲، ص ۹۲۹، ۹۳۰، ۱۰۲۵؛ ج ۵، ص ۲۳۶۶۲، ۲۷۰۰، ج ۶، ص ۲۹۲۶، ۳۰۴۲).

انگشتی سلیمان و روده شدن آن به دست دیو، در قصص و تفاسیر قرآن آمده است که صائب در ابیاتی به این ماجرا اشاره کرده است. (ج ۱، ص ۲۰۳، ۲۹۵، ۳۰۹؛ ج ۶، ص ۳۵۶۸، ۳۶۳۷).

۱۳- یونس (ع)

یونس (ع) پیامبری است که هر چه قومش را به خدای تعالی دعوت کرد، ایمان نیاوردند و در انکار او لجاجت ورزیدند. پس قومش را به عذاب وعده داد و چون قوم او نشانه‌های عذاب را دیدند، به نزد پروردگار توبه کردند و عذاب الهی از آنان دور شد. یونس با خدا عتاب کرد و خشمگین برفت (انبیاء: ۸۷) و در کشتی پر باری سوار شد. در بین راه طوفان گشت و یونس را به دریا افکندند و ماهی بزرگی او را بلعید. (اعلام قرآن، ص ۶۸۷). پس، یونس در شکم ماهی توبه کرد و خدا توبه او را پذیرفت و از شکم

ماهی رهایش ساخت. گفته‌اند: یونس گرفتار سه تاریکی شد: تاریکی شب، تاریکی شکم ماهی و تاریکی قعر دریا و این سه تاریکی به ظلمات ثلاثه مشهور است. (فرهنگ آندراج، ذیل «ظلمات ثلاثه»).

ذکر یونس در دیوان صائب تنها در دو بیت آمده‌است، صائب ظلمت شکم ماهی را به دنیا تعبیر کرده‌است:

درون سینه‌ی ماهی نکرد یونس خواب

برون نرفته از این آبگون حصار، مخسب

(ج ۱، ص ۴۵۱)

۱۴- عیسی (ع)

عیسی (ع) از پیامبران اولوالعزمی است که داستان زندگی اش، از تولد تا عروج، در قرآن کریم آمده‌است. در دیوان صائب، نام مریم، مادر عیسی، در ابیات بسیاری دیده می‌شود. در یک بیت صائب «بهار» را به کنایه به «روح القدس» تشبیه کرده‌است که با افسون و دمیدنش «مریم» (غنچه) را بارداری می‌سازد:

غنچه شد چون مریم آبستن ز افسون بهار

بوی گل چون عیسی از گهواره آمد در زبان

(ج ۶، ص ۳۵۶۶)

در مورد مدّت بارداری مریم، دیدگاه‌های متفاوتی است. برخی گویند: این مدّت تنها یک ساعت به طول انجامید و برخی آورده‌اند: سه ساعت طول کشید. از امام جعفر صادق (ع) آورده‌اند که مدّت بارداری مریم نه ساعت به طول انجامید. پاره‌ای این مدّت را شش ماه و پاره‌ای هشت ماه می‌دانند. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۲ و ۵۸۳). صائب، مدّت بارداری مریم را یک‌دو ساعت بیان می‌کند که این نظر، به باور ابن عباس و مقاتل نزدیک است. (برای اطلاع از نظر این دو تن: ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۳):

زود از دنیا سبک‌روحان گرانی می‌برند

یک‌دو ساعت بار روح الله به مریم، بیش نیست

(ج ۲، ص ۶۴۳)

در دیوان صائب به نخل خرما در داستان مریم اشاره نشده‌است، اما تناسب بین واژه‌های نخل، مریم و مسیح، در ابیات زیر ذهن را به آیات (۲۳-۲۵) سوره «مریم» سوق می‌دهد:

نخل از زمین پاک، فلک سیر می‌شود بال مسیح پاکی دامان مریم است

(ج ۲، ص ۹۴۲)

سرفرازی از زمین پاک باشد نخل را دامن مریم پر و بال مسیحا می‌شود

(ج ۳، ص ۱۳۱۴)

در قرآن از سکوت و خموشی مریم به «روزه» تعبیر شده است. مقصود از روزه، روزه سکوت است و این قسم روزه در آن دوره مرسوم بوده است. صائب در ابیاتی به روزه مریم و خموشی او اشاره می‌کند و برای پشت کردن به دنیا و ترک تعلقات، تعبیر «روزه مریم» را به کار می‌برد:

هر که از نخل تمنا، روزه مریم گرفت

نقل انجم در گریبانش چو عیسی ریختند

(ج ۳، ص ۱۲۲۵)

هر که از حرف جهان روزه مریم گیرد

می‌تواند به نفس کار مسیحا کردن

(ج ۶، ص ۳۰۴۰)

صائب لب بستن از دعوی و سخن را مقدمه گویایی زبان دل می‌داند:

ز دعوی بسته گردد چون زبان، معنی شود گویا

به گفتار آورد خاموشی مریم مسیحا را

(ج ۱، ص ۱۷۱)

تا نبندی ز سخن لب، نشود گویا دل

عیسی از مریم خاموش، پذیرد گفتار

(ج ۵، ص ۲۲۵۰)

داستان نزول مائده از معجزات حضرت عیسی (ع) بود. آن حضرت بنا به خواسته حواریون از خداوند خواست تا از آسمان خوانی بر ایشان فر فرستد. «وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده: ۱۱۴) به مائده عیسی تنها در یک بیت از دیوان صائب اشاره شده است. صائب شعر خود را مائده عیسی می‌داند و می‌گوید:

چند بر کوردلان جلوه دهم معنا را

پیش دجال کشم مائده‌ی عیسی را؟

(ج ۳، ص ۲۷۲)

در دیوان صائب از معجزات حضرت عیسی (ع) به طور گسترده یاد شده است. مرغ عیسی، خفاش نام دارد. صائب می‌گوید: منت از غیر خدا نپذیر؛ چرا که مخلوق اگر جان هم بخشد، بصیرت نمی‌بخشد:

منت جان مکش از خلق که در شب خفاش

جلوه از خجالت جان‌بخشی عیسی می‌کرد

(ج ۴، ص ۱۶۲۹)

جان‌بخشی عیسی که اغلب با «دم عیسی» همراه می‌گردد، در ابیات صائب با ترکیبات متعددی آمده‌است. «دم جان‌بخش»، «دم عیسی»، «عیسی‌دم»، «جان‌بخشی عیسی»، «کار مسیحا»، «نفس عیسوی» و «زنده کردن مردگان» از این جمله‌اند. (ج ۱، ص ۸۱، ۴۲۱؛ ج ۲، ۷۴۸، ۷۲۸؛ ج ۳، ص ۱۲۴۷، ۱۴۹۵؛ ج ۴، ص ۱۹۶۴، ۱۶۲۹، ۱۸۱۸؛ ج ۵، ص ۲۳۹۸، ۲۲۶۸؛ ج ۶، ص ۳۰۳۵، ۳۶۲۰).

چون جهودان قصد کشتن عیسی را کردند، صورت عیسی بر چهره شخصی دیگر افکنده شد و او به جای عیسی به دار شد و «خداوند عیسی را به سوی خود بالا برد». (نساء: ۱۵۸). صائب در ابیاتی به عروج عیسی به آسمان چهارم اشاره دارد. (ج ۲، ص ۵۰۸، ۸۰۵؛ ج ۳، ص ۱۱۶۴، ۱۲۰۱؛ ج ۴، ص ۹۱۴، ۲۰۵۴؛ ج ۵، ص ۲۲۶۴، ۲۶۲۰ و ...).

۱۵- حضرت محمد(ص)

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم، پیامبر اسلام و آخرین فرستاده پروردگار است. نام مبارک ایشان، چهاربار در قرآن مجید در سوره‌های «آل عمران»، «احزاب»، «محمد» و «فتح» آمده‌است.

بیشترین ذکر حضرت محمد(ص) در دیوان صائب، ضمن قصیده‌ای آمده‌است که موضوع آن مدح و منقبت آن حضرت است. «رسول هاشمی»، «احمد»، «رحمة للعالمین»، «شفیع المذنبین» و «خاتم النبیین» از نام‌ها و القاب پیامبر اکرم(ص) می‌باشد که صائب به آن‌ها اشاره کرده‌است:

دست زن بر دامن شرع رسول هاشمی
زان که بی آن بادبان، کشتی نیاری بر کنار

(ج ۶، ص ۳۶۱۷)

بیت زیر، اشاره به حدیث قدسی «لو لاک لما خلقت الافلاک» (حدیث قدسی به نقل از دهخدا، ذیل «لولاک») دارد. همچنین، نام احمد در بیت، یادآور آیه ۶ سوره «صف»: «وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» می‌باشد:

باعث ایجاد عالم، احمد مرسل که هست

آفرینش را به ذات بی‌مثالش افتخار

(ج ۶، ص ۳۶۱۷)

بیت زیر به دو آیه از قرآن اشاره دارد: مصراع اول یادآور آیه «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»

(قلم: ۴) است و مصراع دوم اقتباس از آیه ۱۰۷ سوره «انبیاء» دارد:

چون بهار از خُلُق خوش کردی معطر خاک را

«رحمة للعالمین» خواندت از آن، پروردگار

(ج ۶، ص ۳۶۱۷)

در بیت زیر صائب از حضرت محمد(ص) با عنوان شفیع المذنبین یاد کرده است:

یا شفیع المذنبین «صائب» فدای نام تو

از سر لطف و کرم، تقصیر او را در گذار

(ج ۶، ص ۳۶۱۷)

عنوان «خاتم النبیین» برای حضرت محمد(ص) از مفهوم آیه زیر به دست می آید.

بیت همچنین، یادآور آیه ۴۰ سوره «احزاب» است:

محو گردیدند از نور تو یک سر انبیا

ریزد انجم، چون شود خورشید تابان آشکار

(ج ۶، ص ۳۶۱۷)

در بیت زیر، صائب به «فقر محمدی» اشاره کرده است:

به رستگاری جاوید چون ننازد فقر محمد عربی رهنمای درویشی است

(ج ۲، ص ۸۷۰)

در دیوان صائب به برخی معجزات حضرت رسول(ص) نیز اشاره شده است که عبارتند

از: بی سایه بودن آن حضرت، سخن گفتن سنگریزه در دست ایشان و نیز «شق القمر». (ج ۶،

ص ۳۰۹۱ و ۳۶۱۷؛ ج ۱، ص ۱۲۱ و ۲۷۲). شکسته شدن دندان حضرت در جنگ احد،

معراج پیامبر(ص) و ماندن پیغمبر(ص) در غار ثور از دیگر مواردی است که صائب درباره

حضرت محمد(ص) به آن‌ها اشاره کرده است. (ج ۱، ص ۳۴۷؛ ج ۲، ص ۹۷۳؛ ج ۴، ص

۱۹۶۹، ۲۱۰۶؛ ج ۶، ص ۳۶۱۷).

نتیجه

داستان پیامبران در شعر فارسی گستردگی خاصی دارد. شاعران با تلمیح به سرگذشت

پیامبران ابیات و اشعار لطیفی را خلق کرده‌اند. صائب نیز از جمله شاعرانی است که با

تلمیح به بخش‌های مختلف زندگی پیامبران ظرایف ادبی و مضامین اخلاقی و اشارات

عرفانی والایی خلق کرده است. تجلی پانزده تن از پیامبران که اغلب با حوادث و

شخصیت‌های داستانی آنان همراه است، در شعر صائب اهمیت بسیار دارد. آدم، نوح،

صالح، ابراهیم، اسماعیل، یعقوب، یوسف، ایوب، موسی، خضر، داوود، سلیمان، یونس،

عیسی، پیغمبر خاتم حضرت محمد(ص) از جمله این پیامبران هستند. جنبه‌های کودکانه

برخی پیامبران از جمله موسی(ع)، اسماعیل(ع) و عیسی(ع) در دیوان صائب بازتاب یافته است.

اشاره به معجزات برخی پیامبران از جمله حضرت محمد(ص)، حضرت صالح(ع)، داوود(ع)، موسی(ع)، خضر(ع) و عیسی(ع) در دیوان صائب آمده است. صائب تنها از عذاب الهی بر قوم نوح یاد کرده است. جزیی‌نگری صائب در داستان موسی(ع) و یوسف(ع) نمود بیشتری دارد. اشارات تفسیری صائب دو مورد در قسمت شهادت کودک بر بی‌گناهی یوسف(ع) و نیز در ذکر مدت بارداری مریم(س) آمده است. بیشترین اشارات عرفانی صائب، مربوط به داستان حضرت موسی(ع) است. بیشترین ترکیبات ادبی صائب در ارتباط با داستان نوح(ع) و موسی(ع) خلق شده است. صائب در ارتباط با ماجرای هر پیامبری به بیان مسایل اخلاقی می‌پردازد که این مضامین در داستان حضرت آدم(ع) و در سرگذشت قارون پررنگ تر دیده می‌شود. ذکر القاب و نام‌های مختلف پیامبران در دیوان صائب در مورد حضرت محمد(ص) و یعقوب(ع) آمده است. کمترین اشاره داستانی صائب مربوط به حضرت صالح(ع) است که تنها در یک مورد در خصوص ناقه آن حضرت آمده است.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن اثیر. عزالدین. (۱۳۷۶). تاریخ کامل. برگردان حسین روحانی. چاپ دوم. تهران. انتشارات اساطیر.
- ۳- ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف (۱۳۴۰). قصص الانبیاء. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- خزائلی. محمد. (۱۳۷۱) اعلام قرآن. چاپ چهارم. تهران. مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۵- دهخدا. علی‌اکبر. لغت‌نامه.
- ۶- رازی. نجم الدین. (۱۳۸۰) مرصاد العباد. به اهتمام محمد امین ریاحی. چاپ نهم. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- سوراآبادی. ابوبکر عتیق نیشابوری. (۱۳۴۷). قصص قرآن مجید. هدیه دکتر یحیی مهدوی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- صائب تبریزی. میرزا محمد علی. (۱۳۶۴). دیوان. تصحیح محمد قهرمان. چاپ اول. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

- ۱۰- طبری. محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۱- طبرسی. شیخ ابوعلی فضل بن حسن. (۱۳۸۰). مجمع البیان. ترجمه علی کرمی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۲- محمد پادشاه متخلص به «شاد». فرهنگ آندراج. زیر نظر دبیر سیاقی. انتشارات کتابخانه خیام.
- ۱۳- میبدی. ابوالفضل رشید الدین. (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عدة الابرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ دوم. تهران. مؤسسه امیرکبیر.
- ۱۴- میرخواند. محمد بن خاوند شاه بن محمود. (۱۳۸۰). تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. تهران. انتشارات اساطیر.
- ۱۵- هجویری. ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۴). کشف المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چاپ دوم. تهران. سروش. انتشارات صدا و سیما.